



University of Tehran press

Relevance of Translatability of Cultural Elements in Literary Translation based on Newmark's Theory



Farnaz Sassani✉* 0000-0002-1675-8671

Department of French Language, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran, Email: sassani@atu.ac.ir



Marjan Farjah** 0000-0002-7134-5298

Department of French Language, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran, Email: farjah@atu.ac.ir



Sepideh Navabzadeh Shafiei*** 0000-0002-7137-1015

Department of French Language, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran, Email: navabzadeh@atu.ac.ir



Reyhaneh Nafar**** 0000-0002-9002-1627

Department of French Language, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran, Email: reyhanehnafar@yahoo.com

ABSTRACT

In this research, we try to figure out the transfer and also to discuss cultural concepts in literary translation by taking into account the linguistic and cultural differences. Therefore, as the corpus of this research, we will examine some examples from the translations of two works by Eric-Emmanuel Schmitt in different eras and we will analyze the methods that are used by translators for translating some of cultural elements, relying on the theory of Peter Newmark. The applicability of this theory over time and the perspective of its efficiency based on three indicators which are objectives, possibilities and obstacles will be examined. With the expansion of mastery over artificial intelligence and the application of a new generation of translation software by young translators, which always provide more accurate versions of the original content in more languages, we are witnessing the emergence of a generation of translators who ignore the relevance of translation theories regarding the representation of cultural themes. Since the meaning of words or phrases is derived from the culture of a language, understanding the meaning requires complete knowledge of the culture of the language which it originated from, so the translation software alone cannot be effective in obtaining accurate translation. Thus, in this essay, we try to indicate for the next generation of translators the importance of the application of translation theories in the field of literary translation, especially concerning translating cultural elements.

ARTICLE INFO

Article history:
Received: 23 July 2023
Received in revised form
26 September 2023
Accepted: 04 October 2023
Available online:
winter 2023

Keywords:

*Translation studies,
Literary translation,
Cultural elements,
Modernity of translation
theories, Eric-Emmanuel
Schmitt.*

Sassani, F., Farjah, M., Navabzadeh shafiei, S., & Nafar, R. (2023). Relevance of Translatability of Cultural Elements in Literary Translation based on Newmark's Theory. *Journal of Foreign Language Research*, 13 (4), 579-594. <http://doi.org/10.22059/jflr.2023.362698.1055>.



© The Author(s).

Publisher: The University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jflr.2023.362698.1055>.

✉* Dr. Farnaz Sassani is an associate professor at Allameh Tabataba'i University. Author of several scientific research papers and international and national conferences, author of several books on French grammar and specialized dictionaries.

** Dr. Marjan Farjah is an associate professor at Allameh Tabataba'i University. Author of several scientific research articles and international conference, author of several books in the field of translation and education.

*** Dr. Sepideh Navabzadeh Shafiei is an associate professor at Allameh Tabataba'i University. Author of several scientific research articles and international conference, translation of several books, author of specialized dictionaries, holding national and international specialized meetings and workshops.

**** Reyhaneh Nafar received her M.A in French Translation Studies. Translator of several educational method books, translation of several scientific articles in the field of translation and education, brilliant talent at the undergraduate level of Allameh Tabataba'i University.



روزآمدی ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در ترجمه ادبی با تکیه بر نظریه نیومارک

فرناز ساسانی*

0000-0002-1675-8671

گروه فرانسه، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: sassani@atu.ac.ir



مرجان فرجاه**

0000-0002-7134-5298

گروه فرانسه، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: farjah@atu.ac.ir



سپیده نواب زاده شفیعی***

0000-0002-7137-1015

گروه فرانسه، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: navabzadeh@atu.ac.ir



ریحانه نفر****

0000-0002-9002-1627

گروه فرانسه، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: reyhanehnafar@yahoo.com



چکیده

در پژوهش حاضر در صدد آن هستیم تا با در نظر گرفتن تفاوت‌های زبانی و فرهنگی، به چگونگی انتقال پنداره‌های فرهنگی در ترجمه ادبی بپردازیم. از این رو به‌عنوان بیکره این پژوهش، نمونه‌هایی از ترجمه‌های دو اثر از اریک امانوئل اشمیت را در دوره‌های مختلف مورد مطالعه قرار خواهیم داد و روش‌هایی را که مترجمان برای ترجمه عناصر فرهنگی به کار برده‌اند، با تکیه بر نظریه پیتر نیومارک بررسی خواهیم کرد تا کاربردپذیری این نظریه در محوریت زمان و دورنمای کارآمدی آن براساس سه شاخصه اهداف، امکانات و موانع تبیین گردد. با گسترش تسلط بر هوش مصنوعی و به‌کارگیری نسل جدیدی از نرم‌افزارهای ترجمه توسط مترجمان جوان که همواره نسخه‌های دقیق‌تری از محتوای اصلی را به زبان‌های بیشتری ارائه می‌دهند، شاهد ظهور نسلی از مترجمان هستیم که روزآمدی نظریه‌های ترجمه را در خصوص بازنمایی بن‌مایه‌های فرهنگی نادیده می‌انگارند. از آنجا که معنای واژه‌ها یا عبارات نشأت‌گرفته از فرهنگ یک زبان است، درک معنا مستلزم شناخت کاملی از فرهنگ زبان مبدأ است و به نظر می‌رسد تا به امروز نرم‌افزارهای ترجمه به‌تنهایی نمی‌توانند برای دست یافتن به ترجمه دقیق مؤثر واقع شوند. لذا در این جستار سعی بر آن داریم تا اهمیت کاربرد نظریه‌های ترجمه را در حیطه ترجمه ادبی به‌ویژه در ارتباط با ترجمه عناصر فرهنگی برای نسل آینده از مترجمان مطرح سازیم.

اطلاعات مقاله

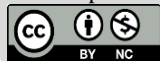
تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۰۵/۰۱
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۷/۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۲
تاریخ انتشار: زمستان ۱۴۰۲
نوع مقاله: علمی پژوهشی

کلید واژگان:

ترجمه‌شناسی، ترجمه ادبی، عناصر فرهنگی، روزآمدی نظریه‌های ترجمه، اریک امانوئل اشمیت.

ساسانی، فرناز، فرجاه، مرجان، نواب زاده شفیعی، سپیده، و نفر، ریحانه. (۱۴۰۲). روزآمدی ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در ترجمه ادبی با تکیه بر نظریه نیومارک. پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، ۱۳ (۴)، ۵۷۹-۵۹۴.

DOI: http://doi.org/ 10.22059/jflr.2023.362698.1055.



© The Author(s).

Publisher: The University of Tehran Press.

DOI: http://doi.org/ 10.22059/jflr.2023.362698.1055.

*دکتر فرناز ساسانی استادیار دانشگاه علامه طباطبائی، نویسنده چندین مقاله علمی پژوهشی داخلی و خارجی و همایش بین‌المللی، تألیف چند کتاب در زمینه دستور زبان فرانسه و واژه‌نامه‌های تخصصی.

**دکتر مرجان فرجاه استادیار دانشگاه علامه طباطبائی، نویسنده چندین مقاله علمی پژوهشی و همایش بین‌المللی، تألیف چند کتاب در زمینه ترجمه و آموزش.
***دکتر سپیده نواب‌زاده شفیعی استادیار دانشگاه علامه طباطبائی، نویسنده چندین مقاله علمی پژوهشی و همایش بین‌المللی، ترجمه چند کتاب و تألیف واژه‌نامه‌های تخصصی، برگزاری نشست و کارگاه تخصصی ملی و بین‌المللی.

****ریحانه نفر دارای مدرک کارشناسی ارشد در رشته مترجمی فرانسه، مترجم چندین کتاب متد آموزشی، ترجمه چندین مقاله علمی در حوزه ترجمه و آموزش، استعداد درخشان در مقطع کارشناسی دانشگاه علامه طباطبائی.

۱. مقدمه

زبان و فرهنگ ارتباط تنگاتنگی دارند، بر هم تأثیر می‌گذارند و از یکدیگر متأثر می‌شوند. این دو مقوله به یکدیگر پیوسته هستند؛ به بیان دیگر، فرآیند ترجمه از یک متن بازتولید شده را نمی‌توان از پنداره‌های فرهنگی که در متن مقصد بازنمایی شده است جدا دانست. عناصر فرهنگی نشان‌دهندهٔ باورها و ارزش‌های یک ملت در یک برش از زمان است که به مدد ترجمه از زبانی به زبان دیگر انتقال می‌یابد، بنابراین بخشی از زیبایی یک متن ادبی و تأثیری که بر مخاطب می‌گذارد مدیون عناصر فرهنگی بازتولید شده در ترجمهٔ آن نیز هست. ترجمه نیاز ملتهای مختلف در برقراری ارتباط با یکدیگر را برآورده می‌کند، همچنین به نیاز انسان‌ها برای فراتر رفتن از دنیایی که زبانشان آن را محدود کرده است، پاسخ می‌دهد. معرفی ادبیات و فرهنگ یک ملت بدون ترجمه امکان‌پذیر نیست، زیرا ترجمه میان زبان، فرهنگ و ادبیات جوامع مختلف واسطه می‌شود و بدون آن نمی‌توان بر موانع زبانی و فرهنگی فائق آمد. از این رو در حیطهٔ ادبیات تطبیقی می‌توان اذعان داشت که ترجمهٔ آثار مختلف بر فرهنگ ایرانی و زبان فارسی تأثیر زیادی داشته است.

ترجمهٔ ادبی چالش‌های زیادی دربردارد، به‌ویژه زمانی که عناصر فرهنگی خاص یک دوران با تمام وقایع اجتماعی یک جامعه در آن پررنگ شود. یکی از چالش‌هایی که در ترجمهٔ ادبی پیش روی مترجمان قرار دارد، تفاوت بین دو زبان در برگردان بن‌مایه‌های فرهنگی است، چراکه این عناصر مختص فرهنگ آن زبان است و درک آن برای مخاطب زبان مقصد دشوار می‌نماید. بنابراین ترجمه صرفاً یک فرآیند زبانی نیست، بلکه فرآیندی است که بر روی معنا صورت می‌گیرد و برای دریافتن معنا، درک عمیق از فرهنگ نیز ضرورت دارد. یکی از وظایف مترجم بررسی و مقایسهٔ مفاهیم فرهنگی در دو زبان مبدأ و مقصد است، بنابراین آگاهی از فرهنگ دو زبان از ملزومات کار او به حساب می‌آید. فردی که دست به ترجمه می‌برد، علاوه بر ساختار نحوی زبان باید به اصطلاحات فرهنگی، دلالت‌های معنایی و ضمنی زبان خود و زبان دیگری نیز آگاه باشد، چراکه ترجمه باید در اصل یک بازخلق اثر باشد (دادوار، ۱۳۹۹: ۶۱).

در ترجمهٔ ادبی نیز همچون سایر ترجمه‌ها، مترجم برای حل مسئله ابتدا به یک نظریه نیاز دارد. نظریهٔ ترجمه به مترجم کمک می‌کند تا ابزار تشخیص معنا را در اختیار داشته باشد. کمال مطلوب آن است که عمل ترجمه و نظریهٔ ترجمه در کنار یکدیگر قرار گیرند و از یکدیگر بهره‌مند شوند. اما سؤال مهم این است که تا چه حد نظریه‌های ترجمه از دوران پیشین با ترجمه‌های آتی ارتباط برقرار می‌کند؟ و آثار بزرگان ترجمه به چه میزان می‌تواند الگویی در اختیار تازه‌کاران و مترجمان آینده قرار دهد؟ طبعاً با چنین دیدگاهی، نظریه‌پردازان ترجمه نیز در آینده با تعمق در روش کار بزرگان ترجمه می‌توانند نظریات جدیدی را به علم ترجمه‌پژوهی بیافزایند تا به این فرآیند پویایی بخشد.

در این پژوهش فرآیند بازنمایی پنداره‌های فرهنگی از ترجمه‌های دو اثر از اریک امانوئل اشمیت^۲ به نام (2002) *Oscar et la Dame Rose* ترجمهٔ مهتاب صبوری تحت عنوان *اسکار و خانم صورتی* و دیگری ترجمهٔ محبوبه فهیم کلام تحت عنوان *اسکار و بانوی صورتی پوش* و همچنین اثر دیگری به نام (2019) *Journal d'un amour perdu* ترجمهٔ شهلا حائری تحت عنوان *خاطرات عشق از دست رفته* را با رویکرد پیترو نیومارک^۳ مورد بررسی قرار می‌دهیم تا کارآمدی و روزآمدی این نظریه را در گذر زمان دریابیم و تحولاتی را که ترجمه در پیش دارد ارزیابی کنیم. در این مقاله قصد داریم به سؤالات زیر پاسخ دهیم:

۱. با توجه به نظریهٔ نیومارک، مترجمان تا چه اندازه توانسته‌اند در ترجمهٔ عناصر فرهنگی موفق عمل کنند و از چه راهکارهایی استفاده کرده‌اند؟
۲. از میان روش‌های ترجمهٔ عناصر فرهنگی نیومارک، کدام یک می‌تواند کاربردی‌ترین روش در ترجمهٔ عناصر بن‌مایه‌های فرهنگی در آثار مورد مطالعهٔ این جستار باشد؟
۳. ترجمهٔ ادبی در گذر زمان دچار چه تغییر و تحولاتی شده است؟
۴. کاربرد نظریه‌های ترجمه در حیطهٔ ترجمهٔ ادبی به‌ویژه ترجمهٔ عناصر فرهنگی در محوریت زمان چیست و دورنمای کارآمدی آن در آینده چگونه است؟

^۳ Peter Newmark

^۱ Dadvar

^۲ Éric-Emmanuel Schmitt

پس در این پژوهش برآنیم تا با تکیه بر نظریه نیومارک و ارزیابی کارآمدی و روزآمدی آن، چگونگی انتقال عناصر فرهنگی در ترجمه ادبی را مورد مطالعه قرار دهیم و با ذکر نمونه‌هایی از آثار نام برده شده، به بررسی روش‌ها و راهبردهای مترجمان در برگردان عناصر فرهنگی بپردازیم. در ادامه، ابتدا مورد مطالعاتی پژوهش را ذکر خواهیم کرد و سپس به تعریف فرهنگ و ارتباط آن با ترجمه خواهیم پرداخت و دیدگاه ترجمه‌شناسان و صاحب‌نظران را در این زمینه بیان خواهیم نمود. سپس نظریه نیومارک را در زمینه ترجمه عبارات و اصطلاحات فرهنگی مورد بررسی قرار خواهیم داد. نیومارک پنج دسته از مقولات فرهنگی و راهکارهای متناسب با آن را برای ترجمه ارائه کرده است که این دسته‌بندی مرجع ما خواهد بود و طبق آن نمونه‌ها را ارزیابی می‌کنیم تا کارآمدی آن را در حیطه ترجمه ادبی به‌ویژه ترجمه عناصر فرهنگی بررسی کنیم.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های کلی در زمینه انتقال فرهنگ و ارتباط بین‌فرهنگی^۴ در ترجمه انجام شده است، به‌ویژه در خصوص جوامعی که از لحاظ پنداره‌های فرهنگی قرابت کمتری با یکدیگر دارند و همین مسئله باعث ایجاد تفاوت‌های فرهنگی می‌شود و در ترجمه‌های ادبی برای مترجم مشکلاتی را ایجاد می‌کند. در حوزه ترجمه عناصر فرهنگی در رمان‌ها و آثار مختلف پژوهش‌هایی صورت گرفته است که به‌طور خاص به این مسئله نپرداخته‌اند، لذا به‌طور خاص در زمینه پژوهش حاضر تحقیقی صورت نگرفته است.

در مقاله «ترجمه فرانسوی اصطلاحات و مقوله‌های فرهنگی عادت می‌کنیم اثر زویا پیرزاد براساس دیدگاه مونا بیکر و پیتر نیومارک» (مه‌دوی و همکاران: ۱۳۹۸)، چگونگی انتقال ترجمه عناصر فرهنگی توسط مترجم مشهور فرانسوی کریستوف بالایی^۵، با استفاده از الگوی مونا بیکر^۶ و پیتر نیومارک مورد بررسی قرار گرفته است.

در پژوهشی دیگر با عنوان «ترجمه عناصر فرهنگی از زبان فارسی به زبان فرانسه: تحلیل و بررسی ترجمه نشانه‌های فرهنگی در داستان مهمان مامان اثر هوشنگ مرادی کرمانی» (اطهاری نیک‌عزم و همکاران: ۱۳۹۲)، با تکیه بر نظریه معنی‌شناسی زاویه دید به تحلیل و بررسی عناصر فرهنگی در ترجمه فرانسوی ماریبل باهیا^۷ در اثر مذکور پرداخته‌اند.

در مقاله‌ای دیگر تحت عنوان «ترجمه عناصر فرهنگی و نقش آن در استقلال متن: مطالعه موردی ترجمه کتاب کاش کسی جایی منتظرم باشد» (معتمدی و همکاران: ۱۳۹۷)، براساس دسته‌بندی میشل بالار^۸ راهبردهای ناهید فروغان در ترجمه عناصر فرهنگی این اثر آنا گاوالدا^۹ مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین در مقاله «بررسی ترجمه الهام دارچینیان از رمان من/ او را دوست داشتم نوشته آنا گاوالدا براساس نظریه وینه و داربلنه» (رضوان طلب و همکاران: ۱۴۰۲)، چگونگی ترجمه و چرایی انتخاب‌های مترجم با تکیه بر نظریه وینه و داربلنه^{۱۰}، مورد واکاوی قرار گرفته است.

در مقاله «چالش‌های ترجمه عناصر سبکی، معنایی و فرهنگی در داستان کوتاه درخت گلابی» (مظه‌ری و همکاران: ۱۳۹۶)، عوامل معنایی، سبکی و فرهنگی که دسترسی به معنا را در ترجمه اثر ادبی دشوار می‌سازد، در داستان کوتاه درخت گلابی اثر گلی ترقی مورد بررسی قرار گرفته است تا رویکرد مترجم در بازنمایی معنا و راه‌حلهایی که وی از آن بهره می‌جوید آشکار گردد. در مقاله دیگری با عنوان «ترجمه عناصر فرهنگی: مورد پژوهی سه قطره خون صادق هدایت» (شرکت مقدم و همکاران: ۱۴۰۱)، با بررسی برگردان فرانسه داستان کوتاه سه قطره خون ترجمه فردریک رضوی، روش او در ترجمه عناصر فرهنگی از فارسی به فرانسه طبق مدل‌های نیومارک و اکسلا^{۱۱} مورد مطالعه قرار گرفته است.

^{۱۱} Michel Ballard

^{۱۲} Anna Gavalda

^{۱۳} Rezvantalab et al.

^{۱۴} Vinay et Darbelnet

^{۱۵} Mazhari et al.

^{۱۶} Sherkatmoghadam et al.

^{۱۷} Aixela

^۴ La relation interculturelle

^۵ Mahdavi et al.

^۶ Christophe Balay

^۷ Mona Baker

^۸ Athari Nikazm et al.

^۹ Maribel Bahia

^{۱۰} Motamedi et al.

در پژوهشی دیگر با عنوان «بررسی روند هویت کاربر زبان از منظر نئوتنی زبانی» (رضاپور و همکاران^{۱۸}: ۱۴۰۰)، با استفاده از نگرش دوزبانگی و مالکیت زبانی که نئوتنی زبانی مطرح کرده به بررسی تحلیلی کاربرد زبان در مراحل مختلف تماس زبانی با زبان‌ها پرداخته‌اند. ارتباط تنگاتنگ زبان‌ها و فرهنگ‌ها یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر است که باعث شده است دوزبانگی دیگر یک پدیده به حساب نیاید. شایان ذکر است که تاکنون پژوهشی در زمینه روزآمدی ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در ترجمه آثار اریک امانوئل اشمیت با تکیه بر نظریه نیومارک صورت نگرفته است.

۳. مورد مطالعاتی پژوهش

آثار اریک امانوئل اشمیت نویسنده، فیلسوف و نمایشنامه‌نویس فرانسوی-بلژیکی در دو دهه اخیر، مورد استقبال فراوانی قرار گرفته است. آثار او به ۴۳ زبان دنیا منتشر شده و نمایشنامه‌هایش نیز در بیش از ۵۰ کشور روی صحنه رفته‌اند. براساس آمارهای اخیر، اشمیت یکی از نویسندگانی است که نوشته‌هایش در مدارس و دانشکده‌ها بیشترین مطالعه را داشته است.

او تاکنون جوایز بی‌شماری دریافت کرده است. جایزه مولیر برای بهترین تئاتر مستقل از نگاه تماشاگران^{۱۹} در سال ۱۹۹۴، جایزه بزرگ تئاتر از آکادمی فرانسه^{۲۰} در سال ۲۰۰۱، جایزه آکادمی بالزاک^{۲۱} در سال ۱۹۹۸، جایزه بهترین مجموعه داستان گنکور^{۲۲} در سال ۲۰۱۰ و چندین جایزه دانشگاهی در کشورهای اوکراین، کانادا و لهستان از جمله جوایز اهداشده به اشمیت است.

اشمیت در دهه اخیر پرخواننده‌ترین نویسنده جهان شناخته شده و درون‌مایه اصلی آثار او، رویکردهای مذهبی و عرفانی است. او موضوعات پیچیده فلسفی را با کلامی ساده به مخاطب ارائه می‌دهد و آثارش در ایران نیز مخاطبان بسیاری دارد. *Oscar et la dame Rose* و *Journal d'un amour perdu* دو اثری است که برای بررسی ترجمه در این پژوهش انتخاب کرده‌ایم. در این پژوهش، ترجمه‌هایی از این دو اثر را مورد بررسی قرار خواهیم داد؛ *اسکار و بانوی صورتی پوش*

ترجمه محبوبه فهیم کلام و دیگری *اسکار و خانم صورتی* ترجمه مهتاب صبوری. در این اثر، علاوه بر موضوعات فلسفی و عرفانی، به جایگاه ویژه کودک در محیط خانواده نیز اشاره می‌شود. در فرانسه این کتاب در سال ۲۰۰۴ برنده جایزه کرونوس^{۲۳} و جایزه ژان-برنارد^{۲۴} شد. *خاطرات عشق از دست رفته* اثر دیگری است که برای مطالعه در این جستار انتخاب شده است. در این اثر نویسنده موفق شده است تا داستانی شاعرانه و صمیمانه از سوگ مادرش، خاطرات، کودکی، حسرت‌ها و خوشی‌ها روایت کند. روایت اشمیت از روزهای بعد از مرگ مادرش، سوگواری عاشقانه برای عشقی است که از دست رفته است. نویسنده در سوگ مادر، دست‌وپا زدن در اندوهی تسکین‌ناپذیر را به تصویر می‌کشد. این اثر نیز همچون بسیاری از آثار اشمیت در ایران توسط شهلا حائری به فارسی برگردانده شده است. این مترجم بیشتر با ترجمه‌های درخشانش از آثار اریک امانوئل اشمیت شناخته می‌شود و می‌توان او را از جمله موفق‌ترین مترجمان و نویسندگان زن سال‌های اخیر دانست که در هر دو بخش تألیف و ترجمه، آثار ماندگاری را خلق کرده است.

۴. محوریت فرهنگ در ترجمه

در فرآیند ترجمه می‌توان معنای عناصر فرهنگی یک متن را از متن اصلی درک کرد و معنای آن را با اشکال بسیار متفاوتی در زبان دوم بازتولید نمود. بدیهی است که در عمل پس از گذشت زمان، تنوع قابل‌توجهی در انواع ترجمه‌های تولیدشده از سوی مترجمان وجود خواهد داشت. از این رو نظریه‌های مختلف ترجمه، پشتیبان مترجم در حل مسئله فعالیت ترجمه است و انسجام بیشتری به آن می‌بخشد. این بدان معناست که در وهله اول، یک نظریه به‌عنوان نقطه شروع برای حل مسئله مورد نیاز مترجمان جلوه می‌کند. در این بین این پرسش مطرح می‌شود که نظریه‌های ترجمه در دوران پیشین چگونه با عمل ترجمه‌های آتی ارتباط برقرار می‌کنند. شش نظریه اصلی ترجمه که همان نظریه جامعه‌شناختی، ارتباطی، هرمنوتیکی، زبانی، ادبی و نشانه‌شناختی هستند، معیاری مبتنی بر یک پایه محکم در درک نحوه کار زبان ارائه

^{۱۸} Prix de l'Académie Balzac et deux nominations aux Molières pour *Frédéric ou le Boulevard du Crime*

^{۱۹} Prix Goncourt de la nouvelle Pour *Concerto à la mémoire d'un ange*

^{۲۰} Prix Chronos

^{۲۱} Prix Jean Bernard de l'Académie de Médecine

^{۱۸} Rezapour et al.

^{۱۹} Molière du meilleur spectacle du théâtre privé,

Molière de l'auteur et Molière de la révélation théâtrale pour *Le Visiteur*

^{۲۰} Grand prix du théâtre de l'Académie française pour l'ensemble de son œuvre

می‌دهند؛ بدین‌سان یک نظریهٔ ترجمه، ابزار تشخیص معنای مختلف را در اشکال مختلف رمزگذاری زبان‌ها در اختیار مترجمان قرار می‌دهد و آنها را راهنمایی می‌کند تا رویه‌های مناسب برای حفظ معنا را دریابند، در حالی که از مناسب‌ترین اشکال هر زبان استفاده می‌کنند.

واضح است که دو زبان مشابه وجود ندارند، چراکه هر جامعه‌ای فرهنگ خاص خود را دارد و این تفاوت‌های فرهنگی در دو زبان نمود پیدا می‌کند. از این رو «فرهنگ را باید نه در معنای عینی بلکه در معنای ضمنی کلمات جستجو کرد» (مارتینه^{۲۵}؛ ۱۹۸۹: ۱۲۹۲). زمانی که اهل دو زبان بخواهند از طریق ترجمه با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، این تفاوت‌های فرهنگی مترجم را با چالش‌های فراوانی مواجه می‌کند. از این رو گاهی تفاوت‌های فرهنگی مترجم را وادار می‌کند تا ساختار جمله را دگرگون سازد و برای حفظ معنا و انتقال پیام متن مبدأ دست به بازآفرینی متن بزند. نایدا و تیبر^{۲۶} ترجمه را بیان دوبارهٔ زبان مبدأ در نزدیک‌ترین معادل زبان مقصد می‌دانند (نایدا و تیبر، ۱۹۶۹: ۱۲). برای دست یافتن به نزدیک‌ترین معادل از نظر معنا و سبک به متن مبدأ، مترجم ناگزیر است تعدیل‌های ساختاری و معنایی بسیاری انجام دهد تا بتواند ترجمه‌ای دقیق و صحیح در زبان مقصد ارائه دهد. «از آنجا که زبان در بستر فرهنگ شکل می‌گیرد، انتقال زبانی در ترجمه از یک سو، تعامل مترجم با مقولات فرهنگی موجود در آن و از سوی دیگر ارتباط و تعامل میان فرهنگ‌های مبدأ و مقصد را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد» (حقانی^{۲۷}؛ ۱۳۸۶: ۱۸۱).

از آنجا که هنجارهای فرهنگی زبان مقصد، پدیدآورندهٔ بافت فرهنگی است و معادل‌یابی مؤلفه‌های فرهنگی در ترجمه بسیار حائز اهمیت است، نقش فرهنگ در فرآیند ترجمه همواره مورد توجه ترجمه‌شناسان و نظریه‌پردازان این حوزه قرار گرفته است. به دلیل این تفاوت‌های فرهنگی، مترجم در برگردان این نوع واژگان به زبان دیگر با دشواری‌هایی از قبیل خلاء واژگانی و خلاء ارجاعی مواجه می‌شود. مشاهده می‌شود که از میان مشکلات ترجمه، سهم مشکلات مربوط به فرهنگ از همه

بیشتر است. لذا نمی‌توان این انتظار را از خوانندهٔ ترجمه داشت که به خودی خود با ماهیت این مفاهیم آشنا باشد. موضوع تنها این نیست که مترجم کدام واژه را در زبان مقصد هماهنگ با زبان مبدأ جایگزین کند؛ بلکه مهم دانستن این مسئله است که چگونه می‌تواند دنیای پنهان‌شدهٔ نویسنده را بیان کند (لودرر^{۲۸}؛ ۱۹۹۴: ۱۲۲). بنا به نظر امبرتو اکو^{۲۹} ترجمه را نمی‌توان تنها گذر از یک زبان به زبان دیگر در نظر گرفت (اکو^{۳۰}؛ ۲۰۰۷: ۱۹۰). مترجم علاوه بر قواعد زبان‌شناختی به عناصر فرهنگی نیز باید توجه داشته باشد و باید نقش واسطه‌گر فرهنگی^{۳۱} را ایفا کند (فابریس^{۳۲}؛ ۱۹۹۹: ۱۱).

از جمله پرطرفدارترین نظریات دربارهٔ مسئلهٔ فرهنگ در فرآیند ترجمه، متعلق به پیتر نیومارک است که فرهنگ را چنین تعریف می‌کند: «فرهنگ را به روش زندگی و جلوه‌های خاص زندگی بشر به‌عنوان وسیله‌ای برای بیان می‌دانم و بین زبان فرهنگ و زبان جهانی تفاوت قائل می‌شوم. کلماتی همچون «مردن»، «زندگی کردن»، «ستاره» و بیشتر کالاهای همچون «آینه» و «میز» و... واژه‌هایی جهانی هستند که در ترجمهٔ آنها چالشی وجود ندارد، اما کلماتی همچون «بادهای موسمی هند»، «کلبهٔ تابستانهٔ روسیه» و... کلماتی هستند که وارد حیطهٔ فرهنگ شده‌اند و اگر بین دو فرهنگ زبان مبدأ و مقصد تناسب وجود نداشته باشد، مترجم در مواجهه با آن دچار چالشی بزرگ می‌شود» (نیومارک^{۳۳}؛ ۲۰۰۶: ۱۴۹).

از آنجا که فرهنگ‌های جهان واحد و یکپارچه نیستند و شکاف‌های زیادی میان مفاهیم آنها به چشم می‌خورد، عمدتاً شاهد تفاوت‌های زیادی میان عناصر مادی، مذهبی، اجتماعی و زیست‌بومی هستیم. به نظر نیومارک واژه‌های فرهنگی^{۳۴} غالباً در متن قابل تشخیص هستند، زیرا با زبان مقصد فاصلهٔ زیادی دارند (نیومارک، ۱۹۸۸: ۹۵). پدرس^{۳۵} بن‌مایه‌های فرهنگی را از «نقاط حیاتی حساس ترجمه»^{۳۶} می‌داند؛ که برای برگردان مترجم باید تصمیمات مهم و دشواری بگیرد (پدرس، ۲۰۰۵). می‌توان چنین نتیجه گرفت که در گذر زمان نظریه‌پردازان برای مقولهٔ پنداره‌های فرهنگی و ماهیت‌های

^{۳۱} Médiateur interculturel

^{۳۲} Fabrice

^{۳۳} Newmark

^{۳۴} Les termes culturels

^{۳۵} Pedersen

^{۳۶} Points de crise de la traduction

^{۲۵} Martinet

^{۲۶} Nida & Taber

^{۲۷} Haghani

^{۲۸} Lederer

^{۲۹} Umberto Eco

^{۳۰} Eco

غیرزبانی از مفاهیم متفاوتی استفاده کرده‌اند که می‌تواند مترجمان را به سمت ترجمه صحیح هدایت کند. در اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

Javier Franco Aixelà, 1997	اقلام فرهنگ‌وابسته یا مقید به فرهنگ (Les éléments spécifiques aux cultures)
Mona Baker, 2011	مفاهیم فرهنگ‌وابسته (Les concepts spécifiques aux cultures)
Robinson, 1977	پدیده‌های فرهنگ‌وابسته (Les phénomènes spécifiques aux cultures)
Nida et Taber, 1965	واژه‌های فرهنگی خارجی (Les mots culturels étrangers)
Christiane Nord, 1991 Hans Josef Vermeer et Katharina Reiss, 1984	فرهنگ‌بن (Culturème)
Jan Pedersen, 2005	مصادق‌های فرازبانی فرهنگ‌وابسته (Les références extralinguistiques spécifiques aux cultures)

او نظریات خود را در سه اثر *Approaches to Translation* (۱۹۸۲)، *A Textbook of Translation* (۱۹۸۸) و *About Translation* (۱۹۹۱) آورده است. وفاداری به متن مبدأ یا مقصد مسئله‌ای است که همواره در ترجمه‌شناسی مطرح است. زیرا میان میزان وفاداری‌ها تعارض وجود دارد. جهت حذف این شکاف، نیومارک پیشنهاد می‌دهد که با جایگزین ساختن اصطلاحات ترجمه معنایی^{۳۸} و ترجمه ارتباطی^{۳۹} می‌توان تعارض یادشده را کمرنگ‌تر نمود. بنابراین در ترجمه‌شناسی، نیومارک با «نظریه معنایی و ارتباطی ترجمه» شناخته می‌شود. به نقل از هاشمی میناباد ترجمه معنایی عبارت است از «انتقال معنای بافتی متن اصلی با در نظر گرفتن محدودیت‌های زبان مقصد، مقید ماندن به متن و نویسنده، توجه به انتقال ویژگی‌های صوری متن مبدأ، انعطاف‌پذیری زبانی بیشتر نسبت به ترجمه لفظی، نزدیکی بیشتر به ساختار نحوی و معنایی متن مبدأ، به رسمیت شناختن نویسنده، اولویت دادن به صورت زبان مبدأ» (هاشمی میناباد،^{۴۰} ۱۳۹۸: ۹). بنا به عقیده نیومارک ترجمه معنایی می‌کوشد معنی متن اصلی را تا آنجا که ساختارهای نحوی و معنایی زبان دوم اجازه می‌دهد، منتقل کند (نیومارک، ۱۹۸۲: ۳۹).

هاشمی میناباد ترجمه ارتباطی را این‌گونه تعریف می‌کند: «ترجمه ارتباطی تأکید بر پیام و نیت اصلی متن مبدأ، گرایش

رایس و ورمیر^{۳۷} معتقدند ترجمه ارائه جدیدی از اطلاعات موجود در فرهنگ زبان مقصد محسوب می‌شود که به برخی اطلاعات داده‌شده در فرهنگ زبان مبدأ دلالت می‌کند (رایس و ورمیر، ۱۹۸۴: ۱۱۴). بنابراین پیام نویسنده باید به گونه‌ای ترجمه شود که مخاطب زبان مبدأ و زبان مقصد درک یکسانی از متن ترجمه‌شده داشته باشند. به بیان دیگر، متن ترجمه‌شده همان تأثیری را بر مخاطب زبان مقصد بگذارد که متن اصلی بر مخاطب زبان مبدأ داشته است. بنابراین افزون‌بر ویژگی‌های زبانی، آشنایی با ویژگی‌های فرهنگی زبان مبدأ و زبان مقصد نیز برای مترجمان ضرورت دارد. از این رو در امر ترجمه، شناخت روش‌های ترجمه عناصر فرهنگی از ابزار مهم مترجمان به شمار می‌رود.

۵. مبانی نظری پژوهش

یکی از عواملی که در کیفیت ترجمه نقش بسزایی دارد، آشنایی با شیوه و راهکارهای ترجمه عناصر فرهنگی است. در بخش مبانی نظری پژوهش، نظریه پیترو نیومارک و نیز راهکارهایی را که او برای ترجمه عناصر فرهنگی پیشنهاد داده است، مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

۵.۱. نظریه ترجمه معنایی و ارتباطی نیومارک

نیومارک نظریه‌پرداز سرشناس، از چهره‌های شاخص در بنیان‌گذاری مطالعات ترجمه در دنیای انگلیسی زبان بوده است.

^{۳۹} Traduction communicative

^{۴۰} Hashemi Minabad

^{۳۷} Reiss & Vermeer

^{۳۸} Traduction sémantique

به فرهنگ مقصد، تلاش برای رسیدن به تأثیر مشابه در زبان مقصد، مقید ماندن به فرهنگ و خواننده مقصد، اولویت دادن به انتقال اطلاعات، انتقال معنای بافتی متن مبدأ به گونه‌ای که برای مخاطب آسان و آشنا باشد، شیوا و سلیس بودن متن مقصد، به رسمیت شناختن اهمیت ایجاد تغییرات در ترجمه بنا به نیازهای مخاطب، به رسمیت شناختن خواننده، اولویت دادن به پیام زبان مبدأ. ترجمه معنایی برای متون ادبی مناسب‌تر است و ترجمه ارتباطی برای متون اطلاع‌رسانی» (همان: ۹). از این تعاریف می‌توان این نتیجه را گرفت که در ترجمه معنایی تأکید بر روی نویسنده متن مبدأ است در حالی که در ترجمه ارتباطی، گیرنده پیام در زبان مقصد مورد توجه قرار می‌گیرد همانند متون فنی، داستان‌ها و رمان‌ها.

بنابراین ترجمه معنایی به معادل صوری^{۲۱} نایدا^{۲۲} نزدیک می‌شود که هم در سطح نحو و هم در سطح سایر عناصر متن به شدت معطوف به متن مبدأ است. در حالی که ترجمه ارتباطی با معادل پویای نایدا^{۲۳} هم‌راستا می‌شود؛ معادلی که رنگ و بوی زبان مقصد را به خود می‌گیرد و ترجمه باید تأثیری مشابه متن مبدأ بر خواننده اثر در زبان مقصد بگذارد. از این رو، معادل‌سازی پویا می‌تواند مترجم را در رسیدن به ترجمه صحیح یاری دهد. نایدا بر این باور است که برای آنکه مخاطب جدید بتواند با متن مقصد همذات‌پنداری کند، مترجم باید پیام را به حالت‌های ساختاری و معنایی مرتبط با زبان مقصد پیوند دهد، به طوری که کاملاً طبیعی به نظر برسد (ساسانی و همکاران^{۲۴}، ۱۴۰۱: ۱۰۴). از آنجا که در ترجمه پنداره‌های فرهنگی، هدف اصلی بازتولید واکنشی یکسان بر مخاطب متن ترجمه است، ترجمه ارتباطی امکان ایجاد ارتباط مناسب‌تر با خواننده زبان مقصد را فراهم می‌سازد. از این رو، در این پژوهش نظریه ترجمه ارتباطی نیومارک به‌عنوان الگویی کارآمد در ارزیابی ترجمه‌های معاصر در نظر گرفته می‌شود، چراکه ترجمه مقوله‌های فرهنگی در زبان مقصد باید به گونه‌ای باشد که برای خواننده زبان مقصد قابل درک بوده و خواننده هنگام مواجهه با تفاوت‌های فرهنگی دچار مشکل نشود.

۵. ۲. نظریه نیومارک در ترجمه عناصر فرهنگی

هر قومی آداب و رسوم و ارزش‌های اجتماعی خاص خود را دارد که از آن به‌عنوان فرهنگ یاد می‌شود، بنابراین اصطلاحاتی که مربوط به جغرافیا، آداب و رسوم، نهادها و جریان‌ها هستند، عناصر فرهنگی به حساب می‌آیند. در ترجمه، توجه به مباحث فرهنگی ضرورت دارد. نایدا بر این باور است که مقوله فرهنگ در ترجمه حائز اهمیت و قابل توجه است و در واقع آنچه کار را برای ترجمه بسیار دشوارتر می‌سازد اختلافات فرهنگی است تا اختلافات ساختاری زبان (نایدا، ۱۹۶۴: ۱۳۰). بنابراین اختلافات زبانی را به نوعی می‌توان معادل‌یابی تقریبی کرد یا شرح و بسط داد و موضوع را به نحوی به خواننده فهماند؛ اما تفاوت‌های فرهنگی به راحتی قابل درک و انتقال نیست. از این رو از چندی پیش، توجه به نقش فرهنگ در فرآیند ترجمه اهمیت ویژه‌ای یافته است (همان: ۶۰). لذا ترجمه نوعی تعامل فرهنگی است که برقراری ارتباط میان دو نظام فرهنگی را امکان‌پذیر می‌سازد.

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، نظریه نیومارک درباره مقوله فرهنگ در ترجمه از پرطرفدارترین نظریه‌ها است. نیومارک در جنبش نظریه‌پردازی ترجمه چهره‌ای شاخص به‌شمار می‌رود، چراکه ارتباط مستحکمی بین نظریه و کاربرد برقرار ساخته است. لذا در این مقاله برای بررسی عناصر فرهنگی از نظریه نیومارک بهره خواهیم جست. نیومارک معتقد است که در ترجمه یک واژه فرهنگی که بیش از متن به زبان رایج بستگی دارد، در نظر گرفتن انگیزه و تخصص فرهنگی و نیز سطح زبانی خواننده حائز اهمیت است (نیومارک، ۱۳۸۶: ۱۲۳). او همچنین مقولات فرهنگی را با جرح و تعدیلی در طبقه‌بندی نایدا به پنج دسته اصلی تقسیم می‌کند:

- ۱) بوم‌شناسی و محیط زیست: گیاهان و جانوران، بادها، دشت‌ها، کوه‌ها و جلگه‌ها و ...
- ۲) فرهنگ مادی، مصنوعات و دست‌ساخته‌های بشر^{۲۵}:
- ۳) فرهنگ اجتماعی^{۲۶}: کار، فراغت، تفریح و سرگرمی‌ها
- ۴) سازمان‌ها و نهادها، آداب و رسوم، فعالیت‌ها، جریان‌ها، اعمال و کردارها، مفاهیم اجتماعی، مسائل سیاسی و اداری، دین و مذهب، هنر^{۲۷}

^{۲۵} Culture matérielle

^{۲۶} Culture sociale

^{۲۷} Organisations, activités, procédures, concepts

^{۲۱} L'équivalence formelle

^{۲۲} Eugène Nida

^{۲۳} L'équivalence dynamique

^{۲۴} Sassani et al.

۷ - گرده برداری^{۵۵}: ترجمه فرضی یا ترجمه تحت‌اللفظی از همایندهای رایج.

۸ - تغییرات و جایگزینی‌ها^{۵۶}: تغییر دستوری در زبان مبدأ به زبان مقصد.

۹ - دگرگون‌سازی^{۵۷}: تغییر در زاویه دید و مقوله ذهنی.

۱۰ - ترجمه مقبول^{۵۸}: استفاده سازمانی از ترجمه رسمی یا ترجمه‌ای که مقبولیت عام دارد.

۱۱ - ترجمه موقت^{۵۹}: به کار بردن یک واژه سازمانی جدید داخل گیومه تا در فرصت‌های بعد عوض شود.

۱۲ - جبران^{۶۰}: روشی که به دلیل از دست رفتن بخشی از معنا در قسمت دیگری از جمله صورت می‌گیرد.

۱۳ - کاهش و بسط^{۶۱}: فرآیندی که در آن مترجم از روی حس تشخیص و صرافت در برخی موارد آن را به کار می‌برد، اما در هر کدام از موارد به‌ویژه اگر بد نوشته شده باشند، شاید نیاز باشد دست کم یک تغییر صورت بگیرد.

۱۴ - دیگرنوشت^{۶۲}: فرآیندی که در آن بخشی از متن، شرح و بسط و یا توضیح داده می‌شود. این فرآیند در متون بی‌نامی که ضعیف و نارسا نوشته شده باشند یا معنای تلویحی داشته باشند و نکات مهمی حذف شده باشد، کاربرد دارد.

۱۵ - تحلیل محتوا^{۶۳}: تفکیک یک واحد واژگانی به اجزای معنایی آن.

۱۶ - فرآیندهای تلفیقی^{۶۴}: تلفیق چند فرآیند به صورت هم‌زمان برای برون‌رفت از مشکل ترجمه.

۱۷ - یادداشت‌ها، اضافات، توضیحات^{۶۵}: اطلاعات افزوده‌ای که مترجم باید به ترجمه خود بیافزاید که معمولاً توضیحات فرهنگی است و به مقتضیات خوانندگان ترجمه بستگی دارد.

۶. کاربست الگوی نیومارک در ترجمه عناصر فرهنگی

^{۵۷} Modulation

^{۵۸} Traduction acceptée

^{۵۹} Traduction temporaire

^{۶۰} Compensation

^{۶۱} Réduction et expansion

^{۶۲} Paraphrase

^{۶۳} Analyse componentielle

^{۶۴} Stratégie composée

^{۶۵} Notes, ajouts, descriptions

۵) واژگان مربوط به ایما و اشارات، حرکات سر و دست، عادات رفتاری، حرکات گفتاری و زبان بدن^{۶۸} (نیومارک، ۱۹۸۸: ۹۵).

از این دسته‌بندی می‌توان چنین نتیجه گرفت که باید در ترجمه، آداب و رسوم و ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی زبان مبدأ مد نظر قرار گرفته شود زیرا به رسمیت شناختن مظاهر و دستاوردهای فرهنگی متن مبدأ مهم‌ترین قاعده است (نیومارک، ۱۳۸۶: ۱۰۲-۱۱۷).

۵.۳. رویه‌های ترجمه عناصر فرهنگی

نقشی که مترجم در ترجمه عناصر فرهنگی بر عهده دارد بسیار مهم و خطیر است چراکه پنداره‌های فرهنگی درون متن، مخاطب را با فرهنگ و آداب و رسوم آن ملت آشنا می‌کند. راهکارهایی که نیومارک برای ترجمه عناصر فرهنگی پیشنهاد می‌دهد می‌تواند معیارهای مهمی را برای بازتشخیص ترجمه صحیح در اختیار مترجمان بگذارد که در ادامه با ذکر مثال‌های برگرفته‌شده از پیکره‌های مورد مطالعه این تحقیق به مهم‌ترین آنها می‌پردازیم:

۱ - انتقال یا وام‌گیری^{۶۹}: آوردن کلمه‌ای از زبان مبدأ به زبان مقصد.

۲ - بومی کردن^{۷۰}: با غلبه بر فرآیند انتقال، واژه ابتدا از نظر تلفظ و سپس ریخت طبیعی زبان مقصد بومی می‌شود.

۳ - معادل فرهنگی^{۷۱}: ترجمه یک واژه فرهنگی در زبان مبدأ با واژه فرهنگی در زبان مقصد.

۴ - معادل کارکردی^{۷۲}: مختص واژه‌های فرهنگی است که مستلزم به کار بردن یک واژه مستقل از فرهنگ است که گاهی با یک واژه جدید خاص همراه می‌شود.

۵ - معادل توصیفی^{۷۳}: در ترجمه گاهی باید توصیف بر کارکرد ارجحیت داشته باشد.

۶ - مترادف^{۷۴}: استفاده از واژه مترادف در مواقعی که در متن مبدأ معادل دقیقی برای واژه وجود نداشته باشد.

^{۶۸} Gestes, habitudes, dictons et proverbes

^{۶۹} Emprunt

^{۷۰} Naturalisation

^{۷۱} Équivalent culturel

^{۷۲} Équivalent fonctionnel

^{۷۳} Équivalent descriptif

^{۷۴} Synonymie

^{۷۵} Calque

^{۷۶} Déplacement ou transposition

که ذکر همه آنها بی‌شک از مجال این جستار خارج است. از این رو، به مطالعه موردی عناصر فرهنگی و ترجمه آن در دو اثر یادشده خواهیم پرداخت.

در این بخش از پژوهش شیوه ترجمه متن و فرآیندهایی را که مترجمان این دو اثر برای برگردان عناصر فرهنگی از زبان مبدأ به زبان مقصد استفاده کرده‌اند، با بهره‌گیری از الگوی نیومارک بررسی خواهیم کرد. لازم به ذکر است که از مقایسه متن ترجمه با متن اصلی مثال‌های بسیاری به دست آوریم

۶.۱. عناصر بوم‌شناسی و محیط زیست

1. C'est sûr qu'elle est plutôt chétive et riquiqui comme fleur – elle n'a rien d'un baobab . (<i>Oscar et la dame Rose</i> , p. 71)	
ترجمه فهمیم کلام، ص. ۶۹	مطمئناً آن گیاه مثل گل نحیف و ضعیف است – هیچ شباهتی به درخت بائوباب ندارد؛ اما شجاعانه مثل یک درخت تنومند تمام امور مربوط به یک گیاه را بی‌وقفه در یک روز انجام داد تا مثل یک گیاه بزرگ شود.
ترجمه صبوری، ص. ۶۵	یقیناً کشکی و الکی است. هیچ شباهتی با بائوباب ندارد.

انتقال بهره‌جسته‌اند. فهمیم کلام در ترجمه خود فرآیند بسط را به کار برده است و مقوله‌نمای «درخت» را به منظور سهولت در انتقال معنا به آن افزوده است.

طبق فرهنگ لغت لاروس، «بائوباب» (Baobab) نام درختی بسیار تناور و پرشاخ و برگ است که قطر تنه آن به بیست متر می‌رسد و گونه‌های گیاهی متفاوتی دارد. این درخت در مناطق گرمسیری مانند آفریقا و استرالیا یافت می‌شود (لاروس، ۱۹۹۶: ۱۲۴). هر دو مترجم در ترجمه خود از روش

2. Depuis la terrasse de mon hôtel, je contemple le Danube qui étale sa puissance paisible sous les ponts de Budapest. (<i>Journal d'un amour perdu</i> , p. 168)	
ترجمه حائری، ص. ۱۹۵	از بالکن هتل، رودخانه دانوب را تماشا می‌کنم که سلطه آرام خود را زیر پل‌های بوداپست گسترده است.

باشد مقوله‌نمای «رودخانه» را نیز به آن افزوده است تا درک معنای آن را تسهیل کند.

در این مثال، مترجم وام‌واژه «دانوب» را به کار برده است و سپس با استفاده از فرآیند بسط بدون آنکه ضرورت داشته

۶.۲. فرهنگ مادی

3. Il n'y a pas qu'une Jeep rouge au monde. C'est interchangeable, les voitures. (<i>Oscar et la dame Rose</i> , p. 41)	
ترجمه فهمیم کلام، ص. ۳۷	مگه فقط یه جیب قرمز تو دنیا هست! شاید اشتباه گرفتن.
ترجمه صبوری، ص. ۳۶	مگه فقط یه جیب قرمز تو دنیا هست؟ خب، ماشینا رو معاوضه می‌کنن.

«جیب» نام یک خودرو است که در زبان فارسی نیز شناخته شده است. بنابراین در این مثال، هر دو مترجم از روش انتقال استفاده کرده‌اند.

4. On ne met pas de levure dans un gâteau de Savoie . (<i>Journal d'un amour perdu</i> , p. 153)	
ترجمه حائری، ص. ۱۷۷	توی شیرینی ساووا ۱ خمیرمایه نمی‌ریزن.

	1. Savoie

«ساووا» (Savoie) نام یک نوع شیرینی است. مترجم برای ترجمه این اسم خاص، از فرآیند انتقال استفاده کرده است. سپس در پانویس نام لاتین آن را نیز آورده است. نویسنده نیز در متن مبدأ واژه «gâteau» را آورده است که این واژه مقوله‌نمایی است که معنای واژه «شیرینی» را واضح می‌سازد.

5. — Quelle tisane ? Ceylan ou Earl Grey ? On ne distingue pas tisane et thé chez les Ricklin. Je m'amuse à semer le trouble : — Bergamote . (<i>Journal d'un amour perdu</i> , p. 152)	
ترجمه حائری، ص. ۱۷۷	— چه دمنوشی؟ سیلان یا ارل‌گری؟ در خانه ریکلن‌ها نمی‌توان تفاوت دمنوش و چای را تشخیص داد. هوس می‌کنم سر به سرشان بگذارم. — بالنگ.

نام قدیمی جزیره سریلانکا، سیلان بوده و کشت چای در این کشور از گذشته رایج است. در این منطقه از آسیا چای را براساس ناحیه کشت آن نام‌گذاری می‌کنند، به همین دلیل این چای به عمل آمده در این کشور به‌عنوان «چای سیلان» شناخته می‌شود. چای «ارل‌گری» نیز چای سیاهی است که به آن عصاره یا قطعات خشک شده پوست میوه برگاموت اضافه شده باشد. در این مثال، مترجم از روش انتقال بهره برده است و چون وام‌واژه‌های «سیلان» و «ارل‌گری» پیش‌تر وارد زبان فارسی نیز شده است پس مترجم آوردن توضیح در پانویس را لازم ندانسته است. نزدیک‌ترین معادل فارسی «برگاموت»، «ترنج» یا «بالنگ» است. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد برگاموت در اصل از مرکبات و از خانواده نارنج است که به‌ویژه برای معطر کردن چای کاربرد دارد. در این مثال، مترجم روش مترادف را به کار برده است و از واژه «بالنگ»، یا به عبارتی نام دیگر «ترنج» استفاده کرده است.

6. — Elle riait quand j'imitais les gens de Charleroi . (<i>Journal d'un amour perdu</i> , p. 5)	
ترجمه حائری، ص. ۷	وقتی که ادای حرف زدن نامعمول مردم شارلروا ۱ را درمی‌آوردم، مامان می‌خندید.

	۱. شهری در بلژیک، Charleroi

در این مثال، مترجم برای ترجمه این واژه از روش انتقال استفاده کرده است و نام «شارلوا» را که نام شهری در بلژیک است، به همان صورت در ترجمه خود آورده است و سپس با

۳.۶. فرهنگ اجتماعی

7. C'est génial ce genre de voiture d'avant l'automobile, ça fait tellement de boucan qu'on a l'impression d'aller très vite et ça secoue autant qu'à la fête foraine . (<i>Oscar et la dame Rose</i> , p. 63)	
--	--

ترجمه فهمیم کلام، ص. ۶۰	این ماشین‌های قدیمی خیلی جالبند؛ به قدری سر و صدا دارند که آدم احساس می‌کند پرشتاب است و مثل جشن‌های توی بازارها، آدم را بالا و پایین می‌اندازد.
ترجمه صبوری، ص. ۵۷	این ماشین عهد بوق هم معرکه است. چنان ترق توروب دارد که آدم خیال می‌کند با سرعت بسیار زیاد می‌رود و آن قدر تکان می‌دهد می‌خورد که انگار جشن بازار مگاره است.

معادل فرهنگی آن را به کار برده است. این دو رویداد ویژگی‌های یکسانی دارند، بنابراین «بازار مگاره» ترجمه مناسبی برای این واژه است. «شهربازی» نیز معادل صحیحی برای ترجمه این واژه است.

«Fête foraine» به جشنواره‌ای موقت گفته می‌شود که در آن وسایل تفریح فراهم است و اجناسی نیز به فروش می‌رسد و سود آن صرف امور خیریه می‌شود. در ترجمه این عبارت، فهمیم کلام با توضیح واژه از روش معادل کارکردی استفاده کرده است و صبوری با برگزیدن معادل «بازار مگاره»

۶. ۴. آداب و رسوم، مفاهیم اجتماعی، دین و مذهب

8. Il ne fredonnait pas une chanson sans détonner, commençant par <i>La Marseillaise</i> et pataugeant, malgré lui, dans <i>L'Internationale</i> . (<i>Journal d'un amour perdu</i> , p. 95)	
ترجمه حائری، ص. ۱۱۳	با مارسی‌یز ۱ شروع می‌کرد و ناخواسته، دچار هیجان می‌شد و با انترناسیونال ۲ ادامه می‌داد.
<p>۱. Marseillaise، سرود ملی فرانسه.</p> <p>۲. L'internationale، سرود جهانی طبقه کارگر.</p>	

صورت در زبان مقصد آورده است. سپس با استفاده از فرآیند یادداشت‌ها، اضافات و توضیحات در پانویس توضیحات لازم را ذکر کرده است.

نویسنده دو واژه *La Marseillaise* و *L'internationale* را در متن مبدأ به صورت ایتالیک آورده است که گواه آن است که این دو واژه اسم خاص هستند. مترجم در ترجمه خود از فرآیند انتقال بهره جسته است و مفاهیم اجتماعی «مارسی‌یز» و «انترناسیونال» را به همان

9. Elle m'a porté dans son salon, où elle avait dressé un grand arbre de Noël qui clignait des yeux. (<i>Oscar et la dame Rose</i> , p. 65)	
ترجمه فهمیم کلام، ص. ۶۱	او مرا به سالنش برد. توی سالن یک درخت بزرگ کریسمس تزیین شده بود که چشم را خیره می‌کرد.
ترجمه صبوری، ص. ۵۹	مرا به اطاق پذیرایی‌اش برد. آنجا درختِ نوئلِ بزرگی که چشمک می‌زد برپا کرده بود.

«نوئل» از زبان فرانسه وام گرفته شده است که هر دو وام‌واژه در زبان فارسی نیز به کار می‌رود.

امروزه درخت کریسمس نمادی جدایی‌ناپذیر از جشن میلاد مسیح و سال نوی میلادی است. بنابراین این درخت نمایانگر فرهنگ مسیحیان است. در این مثال، هر دو مترجم از شیوه انتقال بهره جسته‌اند. واژه «کریسمس» از زبان انگلیسی و واژه

10. Christine, ma cousine et sa filleule, déclama les Évangiles avec la voix énergique et courageuse d'une authentique croyante. (<i>Journal d'un amour perdu</i> , p. 19)	
ترجمه حائری، ص. ۲۵	کریستین، دختردایی من و دخترخوانده مامان، با صدای محکم و رسای یک مومن واقعی انجیل خواند.

تغییر اندکی در تلفظ به صورت «انجیل» وارد زبان فارسی و عربی شده است.

مترجم دربرگردان نام این کتاب دینی مسیحیان از روش انتقال استفاده کرده است. انجیل از واژه یونانی εὐαγγέλιον وام گرفته شده است و به معنای خبر خوش و مژده و بشارت است که شامل شرح آموزه‌های عیسی مسیح است. این واژه با

11. Dès l'adolescence, je m'étais exclu des célébrations de la Toussaint , ce moment de novembre où les familles nettoient et décorent leurs tombes. (<i>Journal d'un amour perdu</i> , p. 164)	
ترجمه ص. ۱۹۱	حائری، هنگامی که نوجوان بودم، در مراسم روز همه مقدسان ، روزی که در ماه نوامبر خانواده‌ها قبر رفتگان خود را تمیز و تزیین می‌کنند، شرکت نمی‌کردم.
3. Toussaint	

این جشن را در پانویس آورده است. اگرچه معادل توصیفی همواره یکی از راهکارهای موجود برای انتقال معنا در ترجمه است اما فرصت شناخت این آیین مذهبی و فرهنگی که نام خاص خود را داراست، از مخاطب زبان مقصد می‌گیرد.

در فرهنگ لغت لاروس ، «Toussaint» نام یکی از جشن‌ها و اعیاد مسیحی و مربوط به کلیسای کاتولیک است که برای بزرگداشت همه مقدسین و احترام به مردگان اول ماه نوامبر برپا می‌شود (لاروس، ۱۹۹۶: ۱۰۲۰). در این مثال، مترجم از روش معادل توصیفی استفاده کرده است و نام لاتین

12. — Ah, dans sa fiche, votre mère a oublié les soins du thanatopracteur . — Pardon ? — Elle n'a pas coché la préparation de son corps, le maquillage pour l'exposer avant la mise en bière. Elle semblait une dame très coquette, cela m'étonne. Je rajoute le forfait beauté, bien sûr ? (<i>Journal d'un amour perdu</i> , p. 14)	
ترجمه ص. ۱۹۰	حائری، - مادرتون توی برگه‌ش مراقبت‌های زنده‌انگاری رو فراموش کرده. - ببخشید؟ - قسمت آماده‌سازی جسد را علامت نزنه. آرایش جسد برای نشان دادن به مردم، قبل از اینکه توی تابوت گذاشته بشه. تعجب می‌کنم به نظر خانمی بود که خیلی خوش سرووضع بود. گزینه زیباسازی رو اضافه کنم دیگه، نه؟

اجتناب کرده است. چون در ایران چنین مراسمی نداریم در نتیجه واژه‌ای هم برای آن در فارسی وجود ندارد و مترجم ناچار به توضیحات اضافی است که بهتر است این توضیحات در پانویس بیاید.

در این رسم، پیش از مومیایی کردن جسد فرد متوفی را پیرایش می‌کنند. در این مثال مترجم از فرآیند دگرگون‌سازی استفاده کرده است و معادل «مراقبت‌های زنده‌انگاری» را در ترجمه آورده است. از آنجا که در بافت متن درباره این آیین توضیح داده شده است، مترجم از آوردن توضیح در پانویس

13. L'église de mon enfance. Des fleurs partout. Un orchestre à cordes. Une chanteuse. Des textes vibrants. Des amis. Des proches. La messe fut digne, simple et belle ; je crois qu'elle aurait plu à Maman. (<i>Journal d'un amour perdu</i> , p.18)	
ترجمه ص. ۲۴	حائری، کلیسای دوران کودکی‌ام. پر از گل. ارکستر سازهای زهی. یک خواننده زن. متن‌های احساسی. دوستان. نزدیکان. مراسم مذهبی محترمانه، ساده و زیبا برگزار شد. فکر کنم مامانم می‌پسندید.

و معادل کارکردی «مراسم مذهبی» را انتخاب کرده است که می‌توان آن را به تمام ادیان تعمیم داد.

۵.۶. واژگان مربوط به ایما و اشارات

تغییر حالت بدن و عواطف می‌تواند احساسات و مفاهیم خاصی را انتقال دهد که بهتر است در ترجمه به این موارد توجه کرد. زبان بدن کنشی غیرکلامی است. نوع رفتار یا حرکت بیانگر پیام و مفهوم خاصی است که در دل فرهنگ زبان مبدأ جای دارد. در ادامه به بیان نمونه‌هایی متناسب با این مؤلفه می‌پردازیم. می‌توان گفت در ترجمه کلمات و اصطلاحات فرهنگی مترجمان عملکرد خوبی داشته‌اند و توانسته‌اند معادل‌های صحیحی را در زبان مقصد پیدا کنند. مثال‌های زیر نمونه‌هایی از این دست هستند:

مترجم در این عبارت واژه «La messe» را با استفاده از معادل کارکردی ترجمه نموده و معادل «مراسم مذهبی» را به کار برده است. برای شفافیت و انتقال بیشتر این آیین فرهنگی می‌توان آن را «آیین عشاء ربانی» ترجمه کرد. این واژه از زبان عربی وام گرفته شده است و برای مخاطب قابل درک است. «آیین سپاسگزاری» نیز می‌تواند برای ترجمه نام این آیین به عنوان معادل به کار رود. «آیین عشاء ربانی» یکی از هفت آیین مقدس مسیحیت معروف به «هفت راز» است. منشأ این آیین به آخرین شامی بازمی‌گردد که عیسی مسیح در شب دستگیری خود توسط سربازان رومی با حواریون خود داشت. از آنجا که به باور مسیحیان سرشت او با سرشت خداوند یکی است. مترجم با استفاده از فرآیند کاهش، از آوردن نام «عشاء ربانی» که به آیین مسیحیت مربوط است خودداری کرده است

14. Quand le docteur Düsseldorf m'examine, le matin, le cœur n'y est plus, je le décois. (Oscar et la dame Rose, p. 12)	
ترجمه فهمیم کلام، ص. ۱۱	از صبح وقتی که دکتر دوسلدورف مرا معاینه کرد، بی حوصله به نظر می‌آید. وضعیت من، او را ناامید کرد.
ترجمه صبوری، ص. ۱۰	صبح‌ها وقتی دکتر دوسلدورف معاینه‌ام می‌کند، خیلی پکر و بی‌دل و دماغ می‌شوم. از من ناامید می‌شود.

«پکر و بی‌دل و دماغ بودن» بومی‌سازی انجام داده است که همان بار فرهنگی و معنای تلویحی را دارد.

اصطلاح «Le cœur n'y est plus» کنایه از انگیزه نداشتن و بی‌حوصلگی در انجام کاری است. فهمیم کلام در ترجمه خود معادل کارکردی «بی‌حوصله به نظر آمدن» را به کار برده است، در حالی که صبوری با به کار بردن کنایه

15. Allez vous crêper le chignon ailleurs. (Oscar et la dame Rose, p. 48)	
ترجمه فهمیم کلام، ص. ۴۵	برید جای دیگه جیغ جیغ کنید.
ترجمه صبوری، ص. ۴۳	برین خدا روزی تونو جای دیگه حواله کنه.

لاینفک ترجمه بوده و ضرورت توجه به آنها در ترجمه امری مسلم است. بدین جهت نمی‌توان از نقش مهمی که ترجمه در انتقال فرهنگ و ارتباط بینا فرهنگی ایفا می‌کند چشم‌پوشی کرد. در ترجمه فرهنگ‌محور، نقش خطیر مترجم بررسی مقولات فرهنگی متن مبدأ و تصمیم‌گیری برای چگونگی انتقال آنها در زبان مقصد است. بنابراین برای مترجم آشنایی و تسلط بر فرهنگ دو زبان ضرورت دارد. به علاوه، در فرآیند ترجمه به‌کارگیری الگوی مناسب، ابزار تشخیص معنا را در اختیار مترجم قرار می‌دهد زیرا طبق نظریه نیومارک به سبب

اصطلاح «Se crêper le chignon» به معنی دعوا کردن و با هم جنگیدن است. در این مثال، هر دو مترجم از معادل کارکردی استفاده کرده‌اند. این عبارت جدالی زنانه را به تصویر می‌کشد. بنابراین «جیغ جیغ کردن» و یا «گیس و گیس کشی کردن» به خوبی این جدال را نشان می‌دهد و معادل صحیح‌تری برای ترجمه این عبارت است.

از ورای تحلیل این موارد در می‌یابیم که آنچه ارتباط میان جوامع و فرهنگ‌های مختلف را امکان‌پذیر می‌سازد فرآیند ترجمه است. از منظر ترجمه‌شناسی مفاهیم فرهنگی جزء

پیچیدگی مقوله فرهنگ، فرآیند انتقال بن‌مایه‌های فرهنگی به‌طور کامل صورت نمی‌گیرد. از این رو، روش‌های ذکر شده تنها راه‌حل‌های موجود به شمار می‌آیند. او بر این باور است که واکنش هیچ دو خواننده‌ای نسبت به هیچ متنی یکسان نیست؛ حتی اگر به جامعه زبانی و بافت فرهنگی و اجتماعی واحدی تعلق داشته باشند. از نظر او پدید آمدن واکنش یکسان، امری محال است (فرحزاد^{۶۷}، ۱۳۹۸: ۷۰). همچنین مطالعه و ام‌واژه‌ها این امکان را به زبان‌شناسان می‌دهد تا نشان دهند یک جامعه زبانی چه عناصری را از جوامع زبانی دیگر وام گرفته است (صفوی^{۶۸}، ۱۳۷۴: ۱۰۰). استفاده از «معادل کارکردی» نیز ترجمه را به سمت مخاطب‌محور بودن سوق داده است. «در معادل کارکردی هدف مترجم آن است که عناصر زبانی، غیر زبانی و فرهنگی زبان مبدأ را چنان منتقل سازد که در زبان و فرهنگ مقصد همان کارکرد، نقش و تأثیر را داشته باشد، هرچند این تأثیر نسبی باشد» (ساسانی و همکاران^{۶۹}، ۱۴۰۰: ۵۴۳).

۷. نتیجه‌گیری

در این پژوهش ابتدا تعریف فرهنگ و رابطه آن با زبان و ترجمه مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که عناصر فرهنگی شامل مفاهیم و اصطلاحاتی است که به جغرافیا، سنت‌ها، آداب و رسوم، فرهنگ اجتماعی و مادی، نهادها و جریان‌ها، آداب و رسوم، فرهنگ و زبان خاص اختصاص دارد. سپس با تکیه بر نظریه پیترو نیومارک در ترجمه عناصر فرهنگی و کاربردی الگوی پنج‌گانه او، ترجمه بن‌مایه‌های فرهنگی دو اثر از اریک امانوئل اشمیت را مورد مطالعه قرار دادیم تا میزان روزآمدی این نظریه را در ترجمه‌های معاصر بررسی کنیم. در خصوص پرسش‌های مطرح شده در مقدمه پژوهش، نتایج حاصل شده به شرح زیر است:

در دو اثری که به‌عنوان مورد مطالعاتی پژوهش مورد بررسی قرار گرفت، مترجمان از شیوه‌های گوناگونی برای انتقال پنداره‌های فرهنگی استفاده نموده‌اند و در صدد آن بوده‌اند که متن ترجمه تا جایی که ممکن است به فرهنگ و زبان مقصد نزدیک باشد. به همین دلیل از انواع مختلف معادل‌ها استفاده کرده‌اند؛ در این بین، روش‌های «انتقال» و «معادل کارکردی» بیشترین میزان کاربرد را داشته است. همچنین در مواردی برای ترجمه اسامی خاص از روش «انتقال» به همراه توضیحات

مربوط به آن در پانویس استفاده شده است. بنابراین «روش تلفیقی» روش دیگری است که مترجمان در فرآیند ترجمه به کار برده‌اند و کاربرد این روش به نظر مؤثرتر است. لازم به ذکر است که در مواردی که مترجمان از روش «انتقال» بهره جسته‌اند اما پانویس و یا توضیحی را برای آن در نظر نگرفته‌اند، به این دلیل است که آن وام‌واژه در زبان مقصد وارد شده و برای مخاطب متن ترجمه قابل درک است. در موارد دیگری که به آن اشاره شد، به کار بردن مقوله‌ها در جمله درک معنای صحیح آن واژه را سهولت بخشیده است.

با تکیه بر نظریه نیومارک، داده‌ها نشان داد مترجمان فوق‌الذکر به میزان نسبتاً زیادی موفق بوده‌اند و ترجمه هر یک از آنها، ترجمه‌ای صحیح تلقی می‌شود؛ که این مسئله نشان از آشنایی و تسلط نسبت به فرهنگ دو زبان دارد. سعی مترجمان بر آن بوده است تا انتقال عناصر فرهنگی به‌خوبی انجام گیرد و ترجمه برای مخاطب متن مقصد قابل درک باشد. در عین حال با حفظ شاخصه‌های فرهنگی متن مبدأ کوشیده‌اند تا ترجمه فاصله زیادی از متن مبدأ نداشته باشد.

شایان ذکر است که کانون بحث در مطالعات ترجمه همواره در حال تغییر است؛ چراکه دیگر ترجمه پدیده‌ای زبان‌شناختی به حساب نمی‌آید، بلکه به‌عنوان پدیده‌ای فرهنگی قلمداد می‌شود. بنابراین امروزه کاربرد نظریه‌های فرهنگی قلمداد ترجمه ادبی به‌ویژه ترجمه عناصر فرهنگی بسیار دخیل است. در دهه اخیر نظریه‌پردازی بسیار مورد بحث بوده است و به نظر می‌رسد در آینده نیز نظریه‌های ترجمه کارآمدتر از پیش نمود پیدا کنند. از آنجا که زبان و فرهنگ روز به روز دستخوش تغییرات هستند، در آینده شاهد تلفیق نظریه‌ها و روش‌های نوین ترجمه عناصر فرهنگی خواهیم بود، به‌صورتی که به میزان بسیار زیادی انعکاس‌دهنده شاخصه‌های زبانی و فرهنگی باشد.

منابع

- اشمیت، اریک امانوئل. (۱۳۹۹). *خاطرات عشق از دست رفته*. ترجمه شهلا حائری. تهران: نشر قطره.
- اشمیت، اریک امانوئل. (۱۴۰۰). *اسکار و بانوی صورتی پوش*. ترجمه محبوبه فهیم کلام. تهران: نشر دات.
- اشمیت، اریک امانوئل. (۱۳۸۲). *اسکار و خانم صورتی*. ترجمه مهتاب صبوری. تهران: نشر بازتاب‌نگار.

^{۶۹} Sassani et al.

^{۶۷} Farahzad

^{۶۸} Safavi

- مظهری، مینا؛ فرجاه، مرجان. (۱۳۹۶). چالش‌های ترجمه عناصر سبکی، معنایی و فرهنگی در داستان کوتاه درخت گلابی. پژوهش زبان و ادبیات فرانسه، دوره ۱۱، شماره ۱۹، صص ۱۸۵-۱۷۱.
- معتمدی، لادن؛ نوارچی، عاطفه. (۱۳۹۷). ترجمه عناصر فرهنگی و نقش آن در استقلال متن: مطالعه موردی ترجمه کتاب کاش کسی جایی منتظرم باشد. نقد زبان و ادبیات خارجی، دوره ۱۵، شماره ۲۱، صص ۲۳۶-۲۱۷.
- مهدوی، وجیهه سادات؛ آیتی، اکرم. (۱۳۹۸). ترجمه فرانسوی اصطلاحات و مقوله‌های فرهنگی عادت می‌کنیم اثر زویا پیرزاد براساس دیدگاه مونا بیکر و پیتر نیومارک. پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه، دوره ۲، شماره ۲، صص ۱۸۰-۱۵۷.
- نیومارک، پیتر. (۱۳۸۶). دوره آموزش فنون ترجمه. ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان. تهران: رهنما.
- هاشمی میناباد، حسن. (۱۳۹۸). گفتارهای نظری و تجربی در ترجمه. تهران: انتشارات بهار.
- Eco, U. (2007). *Dire presque la même chose, expériences de traduction*. Milan : Grasset & Fasquelle.
- Fabrice, A. (1999). *Humour, culture, traduction(s)*. Lille : Cahiers de la Maison de la Recherche, Ateliers n° 19.
- Lederer, M. (1994). *La traduction aujourd'hui*. Paris : Hachette-livre.
- Larousse. (1996). *Dictionnaire Larousse français*. Distributeur exclusif au Canada : Les Éditions française Inc.
- Martinet, A. (1989). *Fonction et dynamique des langues*. Paris : Armand Colin.
- Newmark, P. (1988). *A textbook of Translation*. London : Prentice Hall.
- Newmark, P. (1982). *Approaches to Translation*. Oxford : Pergamon Press.
- Newmark, P. (1991). *About Translation. Multilingual matters*.
- اطهاری نیک‌عزم، مرضیه؛ بلوکات، مینا. (۱۳۹۲). ترجمه عناصر فرهنگی از زبان فارسی به زبان فرانسه: تحلیل و بررسی ترجمه نشانه‌های فرهنگی در داستان مهمان مامان اثر هوشنگ مرادی کرمانی. مطالعات زبان و ترجمه، دوره ۱۲، شماره ۱، صص ۱۴۹-۱۳۳.
- حقانی، نادر. (۱۳۸۶). نظرها و نظریه‌های ترجمه. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دادور، ایلمیرا. (۱۳۹۹). ترجمه شعر و دشواری‌های آن. پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه، دوره ۳، شماره ۲، صص ۷۴-۶۱.
- رضوان طلب، زینب؛ کردیزدی، سیمین. (۱۴۰۲). بررسی ترجمه الهام دارچینیان از رمان «من او را دوست داشتم» نوشته‌ی آنا گاولدا براساس نظریه وینه و داربلنه. پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، دوره ۱۳، شماره ۱، صص ۱۴۵-۱۵۶.
- رضاپور، روح‌اله؛ فرجاه، مرجان. (۱۴۰۰). بررسی روند هویت کاربر زبان از منظر نئوتنی زبانی. پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، دوره ۱۱، شماره ۴، صص ۶۳۸-۶۲۶.
- ساسانی، فرناز؛ نصیری، هدیه. (۱۴۰۰). نمونه‌پژوهی ترجمه مفاهیم حقوقی ایران با تکیه بر زبان‌شناسی حقوقی ژنو. جستارهای زبانی، دوره ۱۲، شماره ۴، صص ۵۶۴-۵۳۱.
- ساسانی، فرناز؛ اینانلو، مه‌کامه. (۱۴۰۱). شگرد افعال گذشته در کدبرگردانی ترجمه رمان پرنندگان می‌روند در پرو می‌میرند اثر رومن گاری. پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، دوره ۱۲، شماره ۱، صص ۱۱۰-۹۴.
- شرکت مقدم، صدیقه؛ نواب زاده شفیعی، سپیده؛ ساسانی، فرناز؛ اکبری، فرزانه. (۱۴۰۱). ترجمه عناصر فرهنگی: مورد پژوهی سه قطره خون صادق هدایت. زبان پژوهی فرانسه، دوره ۳، شماره ۶، صص ۱۲۴-۱۰۲.
- صفوی، کوروش. (۱۳۷۴). واژه‌های قرضی در زبان فارسی. نامه فرهنگ، شماره ۱۹، ۱۱۱-۹۶.
- فرزاد، فرزانه. (۱۳۹۸). مطالعات ترجمه در پرتو نظریه‌های ادبیات و زبان‌شناسی. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.

- Newmark, B. (2006). *Compiled in Translation*. Interpretation of Hassan Ghazala. 1 Edition. Beirut: Dar Maktab al-Hilal. [In Arabic]
- Nida, E. A. (1964). *Toward a Science of Translating with Special Reference to Principles and Procedures Involved in Bible Translating*. Leiden : E.J. Brill.
- Nida, E.A.and C.R.Taber. (1969). *The Theory and Practice of Translation*. Leiden : E.J. Brill.
- Pedersen, Jan. (2005). « How Is Culture Rendered in Subtitles? » In *Proceedings from MuTra 2005: Challenges of Multidimensional Translation*, Saarbrücken.
- Reiss, K., & Vermeer, H. J. (1984). *Grundlegung einer allgemeinen Translationstheorie*. Tübingen : Niemeyer.
- Schmitt, E.-E. (2002). *Oscar et la dame Rose*. Albin Michel.
- Schmitt, E.-E. (2019). *Journal d'un amour perdu*. Albin Michel.